

شیر نواب شیر محمد خان بهادر



فضل بیشتر ریاست پالن پور

این ریاست از محال کاتیاوار تحت حکومت هند
 بمبئی است و رئیس عالی آنجا نواب شیر محمد خان بهادر
 است در سنه هزاره و پنصد و پنجاه و هفت در از راه هند
 که بدولت سرکار انگلیس کرده بود سند قبی گیری
 و یازده شلک توپ سلام برای ایشان مقرر شد و تحت
 ملک ۲۳۸۶۴ میل مربع آمدنی سالانه سه لک روپیه
 تعداد فوج یک صد و پنجاه سوار و پیاده یک هشتاد
 دارد و چهل پنجاه روپیه نقد و دوازده روپیه خراج
 حکومت انگلیس در سال میدهد

شیر نواب نصر علی خان بهادر



فضل هفتم ریاست مرشد آباد

دارای ریاست نمک بحالات طالبان بر تانت خد شرفی
 اسلام بر پناه جنوبی پنج بنگال و مغربی صوبه ریاست او در سنه
 بهم قریب ریاست متعلق بود و این نیز ریاست پنج و پنجاه علی گنج کی زار می
 عالی بود در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری خان صوبه کاتیاوار و شیر
 آباد ریاست مرشد آباد و کاتیاوار بود در سنه ۱۱۸۵ هجری قمری
 در او آن حکومت سیف الدین کاتیاوار و کاتیاوار و کاتیاوار
 برای محاسبی چون یک ملک شاد و شاد و یکصد سی لک روپیه
 کرد نام برایشان در تمام ملکات نواب فریدون بهادر
 علی خان نصرت جنگ بهادر است تا طرم منظر صوبه
 نیک نوزده شلک توپ سلام برای ازین مقرر است

شهبانوی بیادق محمد جان کهنه



فضل شهنشاه بیادق

حاکم این ریاست ابتدا بهاول خان از قوم آود پور
بوده زمانی که مادرشاه در آنی بعد از فتح هندوستان
وارد لکهنو شد آن ملک که در توابع سند بود
تا توابع ملتان بخوانین داود پور و عطا نمود
رئیس حالیه آنجا نواز صاحب ملوک خان رکن الدوله
بهادر است مبلغ بیست لک روپیه بوض خدائی که
در وقت انقضا مش کابل کرده بود و انعام می باید
و مدت لک بیست هزار میل مربع آمدنی سالانه
همه لک روپیه نقد و فوج سه هزار گرس بخدمه شلک
توب سلام برای ایشان مقررات .

شهبانوی محمد اسماعیل خان بیادق



فضل شهنشاه بیادق

این ریاست در لکهنو واقع است و مدت
لک ۶۰۰۰ میل مربع آمدنی سالانه شش
لک و پنجاه و پنجاه هزار روپیه است و چهل روپیه است
رئیس حالیه نواب محمد اسماعیل خان بیادق است
در سنه هزار و ششصد و شصت و دو سند قسری کبری میگذرد
شلک توب سلام برای ایشان مقررات نقد و فوج
حاضر کتاب نامه اسرار و... و پیاده است و

شهبانوی نواب بسم الله خان بیابان

شهبانوی نواب محمد ابراهیم علی خان بیابان



فضل یازدهم ریاست الیر کوٹہ

فضل دہم ریاست دادو میں پور

سابق این ریاست در تصرف ریخت سنکو والی
 لاہور بود و در سنہ ۱۸۹۰ء ہجرت شد و در کورنٹ ہندوستان
 بوجہ است چند شیخ صدر الدین معروف صدر
 جهان راجہ شیخ الیر کوٹہ و بخلاب نوابی سرائونہ
 تھو و شیخ حالیہ نواب ابراہیم علی خان است
 سندھ میں گیری یازدہ شکت توپ سلام برای
 ایشان مقر است صنعت ملک ۵۰ میل مربع
 آمدنی سالیانہ دو لاکھ روپیہ است

این ریاست تحت حکومت بریتانی است و در ویست
 سال قبل بجا دکان بانی این ریاست از صفیان
 آمدہ این ملک را آباد کرد و رئیس حالیہ نواب بسم الله
 خان صفیان است سندھ میں گیری یازدہ شکت
 توپ سلام برای ایشان مقر است صنعت ملک
 ۳۵ میل مربع آمدنی سالیانہ دو لاکھ پنجاہ
 ہزار روپیہ تعداد فوج ۲۳۳ سوار ۲ پیادہ
 حاضر کلاب می باشند

شیخه نواب مهابت خان بهادر



فضل دو از دهم ریاست جوناگڑ

این ریاست تحت حکومت بیٹی و از محال کاتیا دار است سابق حکمران این ملک از قوم راجپوت بوده است ۱۷۲۶ء حاکم کجوات این ریاست را بتصرف در آورده و در ۱۷۳۱ء شیخ خان که یکی از سپاهیان بود حکمران آنجا را گشت ملک را بتصرف خود در آورده و پیش حالیه نواب مهابت خان بهادر است آمدنی شش لک روپیه است بیت و هشت هزار دس صد و نود و چاه روپیه بنگلپس مسدود شد قسبی گیری یا زده شکست پانام از کورنت حاصل گردان در بار قیسری اکنون پانزده شلیک توپ سلام برای ایشان مقررات .

شیخه نهارا جی مادوجی بها



فضل سیزدهم ریاست کوالیا

این ریاست شامل اضلاع متفرقه است والی حالیه میر ریاست مادوجی نام دارد وسعت ملک ۳۳ میل مربع آمدنی سالانه هفتاد و دو لک و هزار و یکصد و دو روپیه است ریاست نهارا جی بها بت مخارج فوج بدولت شیکت بنگلپس مسدود شد و در ۱۸۵۲ء بدولت بهیبه کرده جاسی داد و شش لک روپیه باو عنایت شده و در ۱۸۶۲ء علیوی مخا خطاب استخفاف اندیا درجه اول شد و سند قسبی گیری حاصل کرده و نوزده شلیک توپ سلام در بر دست آمد که با شد و در حد و د خود بیت و یک شلیک برای ایشان معین است

فضل چهاردهم ریاست برود

شاید چهارچوب سید جی راد بسازد



این ریاست از حال مالوه است ثانی این ریاست
ابتدا چهاردهم و دیگر کی از سر واران فوج میرتیر بود
چون چهارچوب چهاردهم حکمران سابق بجات چند از حکومت
معزول شد چهارچوب عالی سید جی راد ملقب کایکرا
بسن دو از ده سالگی بر بند حکومت جلوس نمود نظر به
اقتصادی سن امور ریاست و مهمام حکومت است
مجلس مجبور بود چون چهارچوب بخدر شد قابلیت
رسید در سنه هزار و هشتاد و هشتاد و یکت عیسوی
از دربار قیصری حکم صادر شد که عنان حکومت در نام
ریاست راد رکف کفایت او و اکر از نروا کنون که
سنه هزار و هشتاد و نود و سه عیسویست چهارچوب
مربور در حال خوبی امور محکمت خویش را انجام میدهد
کلکت دوزبان اگر هزار دستمان کرد و استان
جلالتش را یکی از هزار و اندکی از بسیار توان
سرود وسعت ملک ۹۹ میل مترج آمدنی
سالیا نیک که بود پیشک و پیه تعداد فوج سوار یک هزار
پیاده چهار هزار سنه قنبری کبری و خطاب استر
در جز اول و بعیت و یکت شلیک توپ سلام سالانه
سه لکت روپیه تخفیف از جانب حکومت برای
ایشان مقرر است توپهای طلا و نقره در توپخانه
ایشان موجود است که در هیچ ملک هندوستان
چنین توپها نروا احدی از نظام مکن نیست .

شهبه هزاره در جنگل شکر بهار



فضل شاهزدهم ریاست الوار

این ریاست از محاللات سیوات و هوند بهار است
والی این ملک موسوم است به شاه جنگل شکر که از قوم
راجوت راجه بوضوف این ریاست را در سنه
۱۸۸۰ هجری قمری بنیاد نمود و عیسوی از ریاست
جی پور و بهرت بود و وضع کرد و وسعت ملک
۳۰۰۰ میل مربع آمدنی مسا لیانه بیست و یک
روپیه است تعداد فرج پانزده هزار سوار و دو
هزار پیاده حاضر کاب دار و سنده قبتی گیری
و پانزده شکست توپ سلام برای ایشان هرگز
حکومت شان در کمال است

شهبه اجدهای یکی سینگ بهار



فضل شاهزدهم ریاست اسپندی

والی سابق این ریاست از قوم راجوت بود لکن
بوجرات چند بموجب عهدنامه لاهور در قورنه ۱۸۴۹
شده بتصرف انگلیس درآمد بعد از آن سرکار
انگلیس در سنه هزار و هشتاد و هشتاد و یک برای
برسین و درات او و اکر از نهم و قتی که راجه بوضوف
در و دجیبان نمود و پسرش بر سر حکومت
شکلن گردیده قبتی گیری او داده و یازده شکست
توپ سلام برای او مقر شد وسعت ملک ۱۰۰
میل مربع آمدنی مسا لیانه یک روپیه است
و مسا لیانه یک شکست و پیه بکومت خراج میدهد

شعبه راجه بٹونا تہ سنگ



فضل احمد ہم ریاست براج پتر پور

بانی این ریاست ابتدا کنور سونی ساه لازم ہندو پت پو
 یسین این مقال آگہ تبیب منکا تہ پورشس بہتہ کنور سونی
 ساه بسیاری ملک از اطراف وجوان این ریاست بہتہ
 خود آورده حکومت میکرد ہنگامی کہ انگلیس تمام
 ملک بوذیل کہتہ مستط شد صلاح وقت راجان
 دید کہ ملک متصرفی کنور سونی ساه راجہوشن آگہ
 نماید اہذا در فورہ ہم ماہ مارچ ۱۸۶۶ شد ملک را با او وکلا
 نمودہ و اجنتیاری قسبی گیری را نیز باو داد وقت ملک
 ۱۲۳۰ میل مربع آمدنی سالیانہ شد ملک روپیہ
 پانزدہ شلک توب سلام برایش مقرر است
 ریش حالتی بہتہ تہ سنگ است

شعبه ہراجہ پرب سنگ بہاؤر



فضل احمد ہم ریاست کشمیر

دار از ریاست اینک سرئی کشمیر استانی این ریاست کلاب سنگہ ابتدا
 نزد خوشحال سنگہ فوج آریخیت سنگہ لازم بود وقتہ قسبہ و بخت
 سر افوج شد و از اسی خدائی کہ در جنگ کبرخان حاکم ہراجہ
 از اظہور سید جمور برای سکونت او از پورہ لائہور شد در ۱۸۵۲
 کلاب سنگہ ازین جہان رو بتافت پسر شریک ب سنگہ شریک حال
 بجای پدر برہند حکومت سنگن کرد و در ۱۸۶۱ شد بخت
 استر در جہ اول مخاطب سند قسبی گیری یازدہ شلک تہ
 سلام برای او مقرر شد تعداد فوج سوار و پیادہ پانزدہ ہزار
 دارد و این ریاست خود مختار بود اکنون تحت حکومت
 دست ملک ۲۵۰۰ میل مربع آمدنی سالیانہ پانزدہ شلک تہ

فضل نوزدهم ریاست جمہوری

شبلیہ نواز راجہ مہاراجہ سنگھ پٹا



سوانی جمی سنگھ بہادر قوم کچھو این ریاست آنا و خشت
 بعد از فوت مولانا جمی سنگھ رئیس عالیہ مہاراجہ سنگھ پٹا
 حکومت بطور سس منو و نظر با اقتضای سن حکومت این
 زمانہ ریاست را بہ جمہور و اگر اگر در چون راجہ بچہ ز شد
 رسید در سن ۱۸۵۲ ہجرت شد و پنجاہ و دو علیوی
 زمانہ مہاراجہ ریاست را بہ کف کفایت او دادند
 و در سن ۱۸۵۲ ہجرت شد و پنجاہ و بیفت پاداش خیر
 خواہی و جان فشانی و خدماتی کہ در برکنہ کوتا قائم
 حکومت کردہ بود مستند قننی و خطاب است
 مبداء اول و بیت و یکت شکست توپ سلام از حکومت
 برای ایشان مقرر شد در قواعد ملک اری قانون
 حکم رانی و رعیت پروری شمسہ آفاق و محمود
 بہنگان است اگر بخواہم اوصاف حمیدہ ایشان
 بیان کنم و قریب حد اکا نامہ مختصر اینکہ بہت
 بگری است متلاطم کہ از کثرت بخشش نیز ہیز و
 بخشش ابری است شرا کہم کہ از شدت تیرش
 فید شد در سکت ابنای بلوک بخش بلوک نہ کہ
 است سعادت ملک پانزدہ ہزار میل مربع آمدنی
 سالیانہ چل شش لک روپیہ است سالیانہ چہا
 لک روپیہ خراج حکومت میدہ تعداد فوج سوا
 و پیادہ پانزدہ ہزار حاضر کاب دارد و در ہنہ
 ہنگام مشغول حکمرانی است

شهبه مهاراجه پتیاله



فضل مستر ریاست پتیاله

والی این ریاست از قوم جانت که در بنک شاهی در ۱۸۱۸
 پادشاه خدائی که راجه زندگی و پرکنه مارنول حکومت کرده بود
 محضول ده لک روپیه نام حکومت باو عطا شده و مخاطب خطاب
 استر در جداول گردید و سند عینی گری حاصل نمود و در هفده
 شلیک توپ سلام چونکه مهاراجه موصوف در ۱۸۲۷
 موافق آئین دولت خود که بسیار ثواب از زندگی در اور
 انداخت پسرش که هموزن بود که در جنرال از خلق نموده بر
 ریاست پتیاله و مهم ریاست بود که نسلی از عینی قیام نمود
 تمام رعایا و بر ایا خود نشود و از حسن پتیاله که نسل وزیر و ملک در
 تقویت سعادت ملک ۱۸۱۸ میل تاریخ آید سالانه سی لک روپیه

شهبه مهارانا فتح سنگه جی پتیاله



فضل مستر ریاست اودی پتیاله

این ریاست از محال میوار است مهارانا اودی سنگه
 این ریاست را آباد کرد و خدشالی پیر است خدشالی او
 که تا بوندی خد جنوبی الوه خد غربی سر وی است سعادت
 ۱۱۹۱ میل تاریخ است که در سالانه چهل لک روپیه
 خرج فوج و دو لک پنجاه هزار روپیه حکومت میدهم والی
 این ملک بسیار قدیم عالی خاندانست تمام راجان پتیاله
 خیلی بزرگ و حرمت میدارند او لقب آفتاب خندانست
 والی حاله مهارانا فتح سنگه جی ۱۳ جنوری ۱۸۱۹
 با حکومت تکلیس تجدید معاهده نمود و سند
 عینی گری مع ۲۱ شلیک توپ سلام حاصل کرد

شیخه راجه سواجی ادرکریه



فضل بیت او دوم ریاست از او

این ریاست از مجال مالوه است بانی این ریاست هموار
 داد و بگر از مسواریان فوج میرتد بوده سواجی را در اوج
 در ۱۸۶۲ میلادی محاطب بخلاب استر و جاول شد
 و سنده قسبی گیری حاصل کرد و نوزده شکست توپ سلام
 به مقامی که باشد و در حدود خود بیت یکت شکست از
 حکومت برای ایشان مقرر شد و سعت لکت ۱۸۳۱
 میل مربع آمدنی سالانه پنجاه لکت و پیه است
 لکت و نوزده هزار و هفتاد و دو و پیه حکومت
 انگلیس خسر ج فوج میدهد تعداد فوج سوازه ۲۲
 پیاده ۵۰۰ ۶۳ حاضر رکاب و در ملک شاری ایاز

شیخه راجه رگھیه سنگریه



فضل بیت و تیم ریاست جنبد

راجه قیال و راجه ایر ریاست جد شان یکی است و در
 ناکت شاهی در ۲۲ سپتمبر ۱۸۶۲ بر سنده حکومت
 جلوس نمود و در ۱۸۵۶ در بهنگامه در ملی این راجه مقدمه
 ابعیش شده بکک کلکس رفت و فتح نمایانی کرد و
 پادشاه این قدرت حکومت کلکس در فاندراگ جالس
 یکت لکت شانزده هزار و شصت و سیزده بود و شان انعام داد
 و از ریاست پنجاه هزار را حکومت همین شد که بر وقت ضرورت به
 در وقت راجه حالیه رگھیه سنگریه را اختیار قسبی گیری و ناز
 شکست توپ سلام داده شد و سعت لکت ۱۸۳۶ میل
 مربع آمدنی سالانه هفت لکت و پیه

شهباز راجه رور پرتاب سنگ



شهباز راجه ساه و اول سنگ بهادر



فضل بیت ششم ریاست پنا

این ریاست از محال بود بزرگ کند است و در سنه ۱۸۰۰ راجه کشور
سنگ بر سنده ریاست تنگن شد پس از فوت او در سنه ۱۸۱۴
راجه تربت سنگ حکمران این ریاست گشت و پادشاه
غذائی که در سنه هزار و هشتصد و پنجاه و هفت
عیسوی ب حکومت کرده بود از جانب پادشاه بخت
فتمی بیست هزار روپیه مخاطب خطاب مندر و غنیمت
قتنی گیری و یازده شکست توپ سلام سرافراز گردید
در سنه ۱۸۷۷ در و جهان نمود در پیش حالیه و در پرتاب
بجایش نشست مسعت ملک ۵۰۰۰۰ میل مربع آمدنی
سالانه چهار لک تا هزار و ششصد و پنجاه و پنج روپیه است

فضل بیت هفتم ریاست کشن کره

این ریاست از محال بار و ار است پیش این ریاست
از خاندان راجگان جو و پورا است و در سنه ۱۸۴۰
صد و چهل عیسوی راجه حالیه اول سنگ بر سنده ریاست
شکست شد سنده قتنی گیری و یازده شکست توپ
سلام از حکومت برای ایشان مقرر شد مسعت
ملک ۲۰۰۰۰ میل مربع آمدنی سایانه شش لک
روپیه حکومت مخض عایت خراج از ایشان سنگیر و
تعداد خراج دولیت و پنجاه سواره سی صد پیاده
حاضر رکاب دارد

شبهه راجه جیونت سنگر بها



فضلیت هشتم ریاست جیونت

دارالریاست این ملک مار واراست باقی این ریاست
ابتدا جو و بانامی از خاندان راجپوتان راهتور قیوج است
در ۱۸۵۲ راجه جیونت سنگر بر منند حکومت جلوس
نمود بعض خدایاتی که حکومت تکلیس کرده سند
اجتیار قسبی گیری و خطاب استرودخا اول نوزده
شکست توپ سلام از حکومت حاصل نمود وسعت
ملک ۹۶۲ میل مربع آمدنی سالانه هفتاد و دو
لک توپیه تعداد فوج یک هزار سوار و پیاده و اردنود
بهشت هزار و توپیه مخارج فوج و یک لک و پانزده
هزار و توپیه مخارج حکومت مید

شبهه رانا مهال سنگر بها



فضلیت و نهم ریاست اهور پور

راجا این ریاست از قوم جات است باقی این ریاست
ابتدا در عهد باجی راجا پیشوا سپاهی بود در ۱۸۵۲
هزار و بهشت صد و سی و شش عیسوی راجا رانا لوک
ایندر سنگر با حکومت تکلیس معاهده نموده و پیش حالیه
رانا مهال سنگر راجا نشین کرده سده چنتیاری قسبی گیری
و پانزده شلیک توپ سلام حاصل نمود وسعت
ملک ۶۶۲ میل مربع آمدنی سالانه هفتاد و دو
لک توپیه تعداد فوج سواره و پیاده و دو سترودخا
و کاب دارد

شهبه مهار و رام سنگ بهتا



فضل سی ام ریاست بوندی

راجا امید سنگه حاکم این ریاست از قوم راجپوتان است
ابتدا کسی که با حکومت نگلیس در مقام اتحا و برادر این راجه
بود در سال ۱۸۱۲ امید سنگه بدو جهان نمود پس کوچی
از او باقی بود و موسوم به مهاراوش سنگه حکومت بجای پی
نشاند با او عهدنامه جدیدی منعقد نمود پس از فوت او پسرش
مهار و رام سنگه راجه گلیسین بازوه سالگی دست نشاند شد تا ایام
انتظام ملکات حکومت نگلیس میدا و چون بگذرید رسیدند
ریاست او در کفایت او بنا و در همه شکلات تسام برای او
شهر را در سال ۱۸۹۱ میلی مرتب آمدنی سالانه پنج لک روپیه
خراج یکت و بیست هزار روپیه سالانه تعدد و خرج سوار و ۲۰۰۰

شهبه مهارا و سکه همیشه سنگه



فضل سی و یکم ریاست درنگه

راجا حالیه مهارا و سکه همیشه سنگه است سعادت
ملکت بیست و سه هزار میل مرتب آمدنی سالانه چهل و
هفت لک و پنجاه هزار روپیه نقد و پنجاه روپیه
دو لک و پنجاه هزار روپیه سالانه حکومت نگلیس
خراج میدا پانزده شکلات توب تسام برای او
مقر است

شهباز پادشاهی پشاور



فضل سی و دوم پادشاه بنارس

بانی این پادشاهی است فارس نام زمین دار موضع کنگا در رود است
در ۱۲۳۰ هجری در زمان نو و جلالش بلونت سنگه جانشین
شد در ۱۲۶۳ هجری راجه موموف در اقتشال نکاله همراه شاه
عالم و سراج الدوله بود پس آن همراه شاه عالم فرج
انگلیس در آمد در سال ۱۲۸۰ هجری در بنارس حکومت
انگلیس را بر او گذارند و شروطی را باینکه سالانه چهل
لاک روپیه بداد لکن اختیار خودیاری و دیوانی در
پست حکومت کلین چون ملک عدم شاکت راجه پشوری شاه
زاین راجه جایزه نشین سند قبیله گری و سیزده شاکت
نوب سلام از حکومت بناسی او مقرر گردید .

شهباز پادشاهی پشاور
و اراج اندک پشوری راجه سنگه سلطان



فضل سی و نهم پادشاه بنارس

پشور حالیه پادشاهی است بنامش از شیل سره ای راجه پشوری راج
سلطان بنام است که اوج شرفش در زمان شاکت جلال
سلطان کافیش مشهور است که دست طبعش کج خون از
حکم که بر خود پادشاه خود بدوش و کمال فضل و بنو اول
شراز بکنان می تازد بدانش بزرگ بهت بلند و باز اول
بدل می شنند و بسببش نفس و کرم ذات و قورحمت و
همت و سیاست و بیار خیار بنام او راجه پشور شاه پشور است
حرفیات ایشان چون بطبع خاطر و دلخوشی که پشور پشور است
که مجالس حکمت که سی و نهم است اکنون سال فزون از ده است
که با پشور شاه الفتح است که سی و نهم است و سی و نهم است
روپیه است

شیره راجه پرتی سنگه با



ضلع بی چهارم یا چهارمین

رئیس عالی پرتی سنگه با در است اختیار ترقی
و پاتر ده شکست توپ سلام از حکومت برایش
دعوت گشت ده هزار و پانصد میل مربع آمدنی سال
پاتر ده لکت روپیه پستاد و ستراد روپیه سالیان
حکومت خراج میدهد لک و فوج پانصد سوار
هزار پاد و حاضر کاب دارد و حکومت ایشان
در نهایت شگفت است

شیره مهاراؤل بی سال کنگه



ضلع بی پنجم یا پنجم

این ریاست در تصرف قوم راجه پوتان است تا به چهار
میل بود لاج ده ساله معاهد و با حکومت انگلیس
در سال ۱۸۲۲ عیسوی فوت کرد پس آن غیره پیش
کچ سنگه کنگه این ریاست گشت این تزرده ۱۸۵۶
جهان با و دواع نمود درین حال مهاراؤل بی سال کنگه
سند نشین شد سندی قبیله گیری پاتر ده شکست توپ
سلام از جانب حکومت جده ایشان مقرر شد
دعوت گشت ۲۷۵۲ میل مربع آمدنی سالیان
پنج لکت روپیه کنگه از فوج حاضر کاب ارده بیت
لکت کنگه روپیه سالی بی بی آمدنی لکت روپیه

شهبه راجه کبیری پهنگه جی بجا



مصل سبی و م ششم ریاست سرهبی

در سنه ۱۸۲۳ راجه شیونگره رئیس این ریاست معاهده با حکومت
انگلیس نمود که اطاعت نماید و خراج از قرار هر پیشینه
بدو و حکومت نیز وعده داد که او را در پناه خود نگاهدارد
و قرار داد که اگر کسی از وارث او بعد از وفات شیونگره
شکر باقی ماند او مالکت ریاست باشد رئیس حایه کبیری
شگره جی را پانزده شلکت توپ سلام برایش معین گردید
و سعت ملک سه هزار میل مربع آمدنی سالیانه هشتاد
هزار ششصد و سیه خراج سرکاری از توده هشتاد و
سیصد و پید است شصت و نه سوار و دو لیست و
بعده پیاده حاضر کتاب دارد

شهبه راجه اوری سنگه بجا



مصل سبی بهفتم ریاست تانگه

راجه این ریاست از خاندان راجه اوری پورا است
در سنه هزار و هشتاد و چهل و چهار عیسوی راجه و
شگره مند نشین شد نخست یار قبلی کبیری و پانزده شلکت
توپ سلام برای او مقرر شد راجه عالیله اوری
شگره بجا در است و سعت ملک و ۱۴۰ میل مربع
آمدنی سالیانه چهار لکت و پید است پنجاه سوار
و دو لیست پیاده حاضر کتاب دارد

فضل بیستم ریاست رتلام

شکر راجه بخت سنگر جی بهادر



راجه رتلام را قوم راجپوت بسیار معزز میدانند از زمانه پادشاه
 میثاندر این راجه هشتاد و چهار هزار و سیصد و پنجاه و پنج
 حکومت انگلیس بر راجه سفید بیا خراج میدادند
 سه هزار و هشتصد و نود و نه عیسوی فیما بین راجه
 سفید بیا و پرتاب سنگر راجه رتلام بیساطت
 انگلیس عهد نامه منعقد شد که راجه سفید بیا متصرف
 ریاست رتلام نشود و خراج نگیرد پس از فوت
 پرتاب سنگر پسرش بونیت که بر مندر ریاست قرا
 گرفت نظر بخدمتالی که در هند کاشی در سینه
 هزار و هشتصد و پنجاه و نه عیسوی بخت
 بگومت انگلیس از فوت سنگر بخت رسید و بخت
 پسرش بیر سنگر از دیار قیسری بخلعت قانچو کالی
 شد و یازده شلیک توب سلام برایش معین
 گردید راجه حالیه بخت سنگر جی بهادر است
 وسعت ملک پانصد میل مربع آمدنی سالیانه
 سه لاک و شصت و چهار هزار و شصت و چهارده
 است پانصد سوار حاضر رکاب دارد و اموره
 حکومت ایشان منظم است

شهباز و جبهه سنگر جی بهادر



فضل سنی نهم ریاست بهار

این ریاست از محال میوات است بانی این ریاست
برج نامی قطاع الطریق در عهد عالم کیر پاوشاه بوده
است ریشیر حال صوبت سنگر جی است
سند قبلی گیری با و داده شده و در سند هزار و هشتصد
پناه و پنج عیسوی بهغه شلیک توپ سلام برایش
مقرر گردید و سنت ملک ۱۹۲۴ میل مربع آمدنی
بیت و یکت گت رو پیاست تعداد فوج سوار
۲۲۱۴ پیاده ۳۳۹ اسبپاه تو پناه ۳۶۸
می باشد

شهر راجه بهمان نایب سنگر بهادر



فضل چلم ریاست بجار

بانی این ریاست خانان سنگر در سپه غیر سنگر حکمت سراج بود
بوده و بنکامیکر علی باور ملک بنیال گنند رافع کرده و سنگر کوه
سیر طاعت فرود آورده در جنگ کشته شده و جبهت بهادر در نزد
علی باور واسطه شد ملک ریشیر ننگر کوه کبیری سنگر ستر و کوه
در حیات کبیری سنگر ملک بنیال گنند و تصرف حکومت کلیمین
و بسبب سارغه ضیاع این ابر چهری بجار کبیری سنگر ستر
ساعت بهمان نایب سنگر ریشیر حال بعضی خدانی که در سند
حکومت کلیمین کرده بود بر سنده حکومت مقرر شد و جبهت
قبلی گیری یا زده شلیک توپ سلام حاصل گردید و سنت
ملک ۱۹۲۴ میل مربع آمدنی سالیانه سنگر ملک توپ است

شهبانوی بکریم سنگر بهادر



فضل جیل و دوم ریاست مذکور

این ریاست به سمت جناب فیروز پور واقع است بانی
این ریاست سلطان نامی از قوم جات بود در عهد کبیر شاه
حاکم فریدکوت شد بعد از چندی علم خود سری برافراشت
تا در سال ۱۸۱۷ در وقت لشکر کشی انگریز به سمت نظر جناب
لا یقین که انان بظهور رسید و بود و کنگه کوت کتوار با
خطاب را یکی از حکومت تخلیس یافت و بعضی ضلانی
که در سال ۱۸۵۷ کرده بود و یازده شکست توپ سلاطین
مقرر شد و در سال ۱۸۶۱ بکریم سنگر شهبانوی را اختیار قلمی گبری
دادند و سمت ملک ۶۲۳ میل شروع آمدنی سال ۱۸۶۷
پنج هزار روپیه پنجاه سوار و دو بیت سیاه خاکی و

شهبانوی بکریم سنگر بهادر



فضل جیل و دوم ریاست اجی کده

ریشس حالیه بکریم سنگر است یازده شکست توپ
سلام برای ایشان مقرر است و سمت ملک ۴۳
میل مربع آمدنی سالیانه یک لک و هفتاد و چهار روپیه
است بهمت هزار و سیصد و روپیه و دو اخرج
حکومت میداد تا در سنه هزار و هشتاد و شش
عیسوی سیسی چند قدری ملک از تصرف بیرون رفت
حکومت یکبار و با لصد روپیه اخرج مقرر می بود
تخفیف ۱۸۷۹ است

شهباز نوب اندر نراین بهاد



فضل چل و شیم ریاست کج خبیا

این ریاست از محال کامروپ است در شانزده صد و پنجاه و یک
 راجه دندرن نراین رئیس این ریاست را قوم بوییه
 ساختند راجه مذکور از کورننت انگلیس درخواست نمود
 که اگر سرکار بدو کتبه مراد از قتیله برهاند نصف آمدنی ملک
 خود را بسرکار خواهد داد حکومت انگلیس او را از قتیله
 خلاص کرد و رئیس حالیه نراین اندر نراین بهاد است
 سیزده شلیک توپ برایش مقرر است

شهباز نوب نام کام بهاد



فضل چل و چاهم ریاست تراوگو

ریاست تراوگور را تر باج هم میگویند دارا کریا
 این ملک تراو نام است راجه حالیه هم درم بهاد
 است وسعت ملک ۳۵۰۰ میل مربع آمدنی
 سالانه چل و دو ملک بهر شتا ده پنجاه رومیه
 است تعداد فوج ۱۰۰۰۰ پیاده در شتا هزاره
 بهشت صد و بهشت شتا و بهشت علیوی تیر است
 معاونه با حکومت انگلیس کرده که دو پلین لشکر
 بهای حفاظت سرحد به

شهبازجه راجه هندوستان



شهبازجه گنیش من سنگه



فضل و خیر ریاست میور

این ریاست تحت حکومت مدراس است و رشته هزاره هشت صد و سی و یک هیروی حکومت انگلیس بسبب بی انتظامی دولت ریاست با از راجه کرشنا راج گرفته بقصر خود و آورد و یک لک روپیه سالانه برای مخارج راجه و پنج لک برای اواسی قرضه او مقرر گردید شش حالیه ۷۷ راجه در پیوند بهادری است و نعت لک ۲۷ هزار میل مرتب است و بیست و یک شلیک توپ سلام برای راجه مذکور مقرر است

فضل و ششم ریاست بلوان

این ریاست بسیار قدیم است که مدت بیسی لک پنت پنجا نواد و بیگ و یونیر سد در ستر هزاره هشت صد و سی و دو هیروی عهدنامه سرکار انگلیز منعقد شده بعد شلیک توپ برای ایشان مقرر است نعت لک ۱۳۰۰ میل مرتب آمدنی سالانه بیست و پنج لک روپیه است تعداد فوج نصد و شصت و پنج سوار و دو هزار و هشتاد و شش پیاده حاضر در کاب و اردو در حالیه بهادری گنیش من سنگه

شهبه راجه جوٹ سنگھ بہارہ



فضل جیل ہفتم ریاست بہار

این ریاست از محل کاتیا وارکت حکومت بستی
است بانئی این ریاست سیکت نام از قوم راجپوت
کو پیدا است رئیس عالیہ جوٹ سنگھ بہار است
آمدنی سالیانہ کت و پریست یکت لکت
سی ہسندو پریہ خراج حکومت میدہ سندھتیا
قبضی گیری یازدہ شلیک توپ سلام برای ایشان
مقرر است

شهبه راجه ساہو جی چترتی بہارہ



فضل جیل ہشتم ریاست کولاب

بانئی این ریاست راجہ رام سپر کو چک سیراجی
راجہ ستار است پیش عالیہ ساہو جی چترتی است
آمدنی سالیانہ کت و پریست لکھو و فوج
سیزدہ ہسندو سوار و ہشت قند پیادہ نوزدہ
شلیک توپ سلام برای ایشان مقرر است
دعت لکت ۲۱۸۴ میل مربع

شهبه مهاراجه رانا اندر جیب سنگه
مهاراجه رانا اندر جیب سنگه



فضل پل و نهر ریاست برادان

رئیس عالیله این ریاست مهاراجه او بهراج سری
مهاراجه رانا اندر جیب سنگه بهادری قوم چارگر کپور
کتر است خطاب بهرنا رئیس و سیزده شکست
توپ سلام از حکومت برای ایشان مقرر است
در حسن اخلاق و همان نوازی این مهاراجه
بی نظیر است و سعادت ملک دو هزار میل مربع آبدی
سکس پنجاه هزار روپیه است

شهبه راجه جکت جیب سنگه



فضل سخا هم ریاست کپورتله

بانی این ریاست ابتدا جیسا سنگه بود بعضی از ملک را
بزرگ شمشیر و بعضی بطور انعام از دربار لاهور محال
کرد بعد از او سردار بخشال سنگه حکمران بود بعد از او
سردار بخشال سنگه و جکت جیب سنگه پیش حالیه برمنه قرار گرفت
در ۱۸۵۷ سپاداش خدائی که حکومت کرده بود محال بودی
و پس از نواح ملک او در مع خلعت قیمتی ده هزار روپیه
عطا و اختیار قیمتی کبری و خطا شایسته و یازده شکست توپ
سلام و شکر است ۹۸ میل مربع زمین ۱۹ لک تقیاد و
بمقتضای روپیه لک و بیست و یک هزار روپیه حکومت
خراج میدهد بقصد افواج سواره و پاده کپور حاضر کتاب دارد

شهبه مهاراجه سوانی سنگربها



فضل سخاوه و کرم ریاست دیتا

این ریاست از محال بنیدل گنند است ریش حالیه
مهاراجه سوانی سنگربها در است راجه بسیار جسم
دل است ۸۶ هزاره همیشه در شصت و دو سده
اختیار قسبی گیری با ایشان عطا شده وسعت ملک
بشت ۸۵۰۰ پناه میل مربع آمدنی سالیانده
رودیه است

شهبه راجه بهیر سنگربها



فضل سخاوه و دودوم ریاست بنامه

حاکم ریاست یو ایند سنگربها از خاندان اچ چویند است چون
مخاربه این سکه مان اوغور از لشکر انگریز بنده کرده بودند
انگریز بعد از تسلط بر کمان اچ مذکور معقول نموده در
نظر بند ساخت و بجایش قسبی حالیه بهر سنگربها نشین شد
در ۱۸۵۶ ایست خانی که ازین اوج بطور رسید بود و در
ان حکومت انگلیس علاقه کانه که جانش ملک و شهنشاه
رودیه بود با عطا کرد در ۱۸۶۰ حینت با قسبی گیری بنامه
شکست قسبی سلام برایش رسید وسعت ملک ۴۱۲
میل مربع آمدنی سایا بهفت ملک و پیه استخراج
حکومت ملک رودیه سوار و پیاده در هزار حاضر کاروان

شهبه راجه راکھنجاچی بیار



فضل سخا و ستم ریاست کچھ

ریش این ریاست را و رانی نامی است که با
انگلیس در سنه ۱۸۱۹ء صلح و معاہدہ کرد و طرح
دوستی انداخت ریش عالیہ را و کھنجاچی است
سند قبتی گیری و ہفدہ شکست توپ سلام پری
ایشان معین است شعت ملک شش ہزار و پانچ
میل مربع آمدنی سالیانہ پانزدہ لاکت روپیہ است
خراج و مخارج فوج سالی دو لاکت و ہشتاد
شش ہزار و چہل و نہ روپیہ سیرکار شوکت دار
انگلیستہ میدہ

شہبہ ہمارا بچہ سترنگہ بیار



فضل سخا و چارم ریاست ستر

والی این ریاست چھتر سنگہ از قوم بندیلہ است
در سنہ ہزار و ہشت صد و اہفدہ عیسوی عمداً
دوستی با حکومت انگلیس منعقد نمودہ و یازدہ
شکست توپ سلام پرائش مقرر کردید و اختیار
قبتی گیری نیز حاصل نمود دوست ملک ۱۷۵
میل مربع آمدنی سالیانہ چھسار لاکت و پچاہ
ہزار روپیہ است

خاتمه

ذکر منافع و فواید دیگر از ایجادات و خصوصیات این سلطنت تو شدت است در ممالک هند منتهی بها که بعد از تسلط و تکیه
 در بلاد هندوستان بسیار اثر آید که باعث فلاح و ترقی مملکت می باشد از توجهات این طایفه جاری شده و شاید گشته
 اگر از بدو عمل واری می او ان حکومت آنها بخوابیم یکی با بیان که درین مختصر نکتیجا چارباختصاری پروازم از آنجمله فوایدیکه
 باعث آسایش حال مال خواص و عوام گشته درستی و حفاظت طرق و شوارع است بناز اول در اصل عبودیت نظام
 و آن دو انگانه اگر چه از ایجادات از باب این سلطنت نیست لیکن واضح است که این قسم درستی امنیت طرق و انتظام داک
 از برای مرحله پیمانی و ارسال خطوط و کاغذات و انواع سوارها برای مسافرین آسانی و ارزانی در تمام اقطار و مقامات این
 بلاد وسیع جاریست در عهد هیچ یک از سلاطین نبوده اول در عهد سابق امن طریق چنانکه در این عهد است کجا بود و ثانیاً این قسم
 طرق و شوارع صاف که نمایان می بدون احتیاج فائد بر آن تواند گذشت و مسافر هر چند که بدت بدشته باشد بدون دلیل
 متوجه منزل مقصود تواند گذشت در عهد و سالفه هرگز نبوده مع هذا اکثر نواحی و اطراف در آن عهد و از تراکم اشجار صحرا
 و هجوم حیال و اقبال متروک و نامسلوک میماند بلکه در ایام باریش سلب نامهوری زمین راههای پر مهنگان اگر گشته سیلاب
 در یابی آب میگردید و تیز از خوف راه زمان صد و در مورد طرق جاری و شوارع عام مسافران کام و درین معیت جمعیت
 کثیر قیری آمد علاوه برین سبب انعدام امن طریق کسی از اهل هند قصد سفر بعید در آن عهد و سلفه و اگر احیاناً کسی عزم سفر
 بسافت و در سیکرد ابل عیالش سفر او را مانند سفر آخرت می شمردند و بحال ابر او را و داع می گردند اکنون از نتایج سلطنت
 است که همین جهت حکام آینه خارهای مفاسد و آفات از بگذر چنان دور گردید که اکنون از آن همه مفاسد و آفات غیر از
 قصور و حکایات نمانده است امنیت طرق و شوارع بحدیست که مسافران و تجار با اتمه و اموال و هر کوه احوال اقبال
 بغراق بال به طرئی که خواهند ترود کنند سهل آسانی رسیدن کاتیب و خطوط بر تبه است که لغافه خطبه و پول سها
 تا مسافت دو ماه و سه ماهه بدون تاخیر و مشقت بپرسد و اموال و اجناس با آبی آنکه محاطی و کسبانی بر کاشته باشند
 بر قدر مسافت که خواهند بصرف قلیلی کسلی کنند اینهمه فواید و منافع در از منته سابقه کجا بود و از آنجمله است انتظام
 متوسیاتی یعنی درستی و صفائی راه با در تمام بلاد و قری و دفع کسافت از هر جا برای حفظ اعتدال آب و هوا
 و اهتمام آرایش و روشنی تمام شب در هر کوه و زمین در عهد پیک از پادشاهان بر روی کار نیامده و هیچ
 یکت را خیالی در این چنین امور بوده از آنجمله است هر کوه تعلیم و اشاعت آن در هر امصار و قری از برای ملتی
 رعایای نقطه زبان علوم انگریزی عربی و پارسی عینه و انواع هنر و صنایع که کاهی از او ان حکومت بنو و تا
 تا م تسلط انگریزان شنیده شده از آنجمله است انتظام محاکمات پولیس که خط جان و مال و ابر و حیثیت
 بر یکت از رعایا از آنست چه مجالست که در آبادی و یا در صحرا یکی بر دیگری دست اندازی نماید مسافر یک

سها با از و جواهر و اسباب گران بها آرام از شهری بشهری روز با شب سوار با شیفته و نقل حمایت مراستین
 سلطنت می آید و سیر و حالات امن طریق عموم و سابقه را چگونگی هر کس بود نشان در خانهای خود که حکومت بود
 از کتب و تواریخ هر ملک میزان سید است از آنچه است تربیت پرورش حفاظت اطفال صغار بجهت که مواضع و ملاک
 کثیر اطفال خود سال را دولت بدین خود گرفته بعد از وضع قدیمه مالکنداری سرکاری بقیه توفیر برای آنها جمع
 می کند و تعلیم و تربیت آنها را تا زمان بلوغ زیاده از پدر و مادر می نماید و از پس انداز حاصلات دیگر الماک خرید و الماک
 آنها را بجهت می افزاید که آسای آنها نیز اطفال را ملاک جانها و گاهی بخواه ندیده اند از آنچه است بنای شفا خانها
 خیراتی از برای بیمار داری و در آن رسائی بغیر و مساکین هر قوم و ملت و بهر شهر و دوات از آنچه است ایجاد
 کارخانه از کارخانه آرد و در لیسان بنی و پارچه بانی و غیره برای صد گونه منافع که چهره عروس این مملکت کلبی از اینکه
 خانه کلکون نشده بود از آنچه است ایجاد مراکب بخاری و خانی و ایجا دریل کاری برای تسهیل حمل و نقل اطفال
 اطفال در عموم و سابقه اعظم تدابیر برای روانه کردن خطوط و رسیدن بمقصود سوار می سبب یافته تیز رفتار بود
 اینهم چندی ملوک و امرای برای گیری پیشتر بود اکنون قطع مسافت یکماه بیست و روز بدون مشقت کویا که انسان
 در خانه خود نشسته با سایش تمام بلکه در خواب راحت و آرام قطع منازل طی مراحل میکند چنانکه درین عهد عجم غربت
 است از منته سابقه گاهی نصیب احدی از شاهان نبوده از آنچه است اجرای آبر بر فی بصنعت مقناطیس که بیست
 خط از شهری بشهری هر یکی بدگری اخبار سیر مانند بخرج قلیل از آنچه است بنای خوراسی آب از مسافت بعید جاری
 کردن در شهرها و خانهها از آنچه است روشنی گیس در اکثر شهرهای مشهور مثل بسنی مداس و کاکته و غیره هر شب
 از شام تا صبح تمام راهها مشتعل است این منافع و ترقیات که روز بروز در دنیا پیدا است از تمام توجه انسانی نیست
 البته تقد تعالی این رساله ها یون در ساعت سعید صورت انتظام گرفته صورت ختم تمام

پذیرفت توقع از اباب بصیرت و اصحاب پیشین چنانست که دیده باطن خود را از کجلی اجواب بر آن فی ذلک عبرة الالی
 الالباب سرمد سازند و این تذکره پادشاهان را مانند حکایات افسانه ها ندانند و بدین پروردگار باری بنیاد نه
 بنند و بدام فریش بر نیانند و مانع نمایند که چگونه پادشاهان با درگاه کلاه گوشه حشمت و جاه را بر کیوان بسایند
 بودند از دست برد قضا از پادشاهان در خاک فنا نمودند و از حشمت جاه و دولت سپاه دزد و کار نفعی نیند

امید که منظور نظر اولی الالباب گردد
 فی شهر شوال الحکم سنه ۱۳۱۱ هجری
 بخدا اقلنگین میرزا محمدی
 شریقی صورت ختم
 بدینت تتر

